

عوامل حضور قوای ناتو در افغانستان!

هدف ازین مشاهده و مطالعه درین نیست که به پیمان ناتو، «ایساف» و یا قوای مستقل «ملی» دیگر خارج از «ناتو»، در رأس اضلاع متحدۀ امریکا و برتانیه دلایل تیرنه و یا کدام جائزه در رابطه به انجام اعمال و وظایف آنها داده شود، یا کدام سند محکومیت روی فعالیت های آنها تهیه گردد که جای ارزیابی های ضروری تاریخی را گرفته بتواند، زیرا موقف حکم بین المللی در اختیار ندارم و چنین سازمان بین المللی هم تا اکنون که توانسته باشد، هر کسی را در وقت و زمان، بجایش نشانده باشد، ثبت تاریخ نگردیده است.

از جانب دیگر تمام جوانب درگیر در «بحران» افغانستان که چه بسی درد ها و آلام و قربانی های جانی و تلفات و ویرانی های مادی و معنوی از خود بجا گذاشته است، همه جوانب با درجات متفاوت، بار مسئولیت را بدوش دارند، مسئولیت تلفات جانی انسانهای تحت فرمان خود را نیز بدوش می برند. این نوشته همچنان بخاطر طرز بر رسی اخلاقی یا مذهبی و غیره جوانب فرهنگی و محلی در نظر گرفته نشده است.

بعضی از نویسندگان کشور ما، در نوشته های خود حتی مطالب را طوری افاده می نمایند که گویا قوای اضلاع متحدۀ امریکا، برتانیه و یا قوای «ایساف» و بعداً «ناتو» بنابر درخواست «زمامداران» افغانستان، «جنگ سالاران قوی الجسه» آنها رفته باشند. بعضاً گاهی هم در تحلیل های خود ها، از پیشداوری های زمان استعمار طوری کار می گیرند، که گویا درین کشور ها، اثری از «دیموکراسی» وجود نداشته باشد و توده های مردم آن در سیاست سهیم نباشند. بسیاری از نویسندگان بیشتر مشغول تحریک اذهان عامه اند، می کوشند علیه موجودیت یا حضور قوای خارجی، موقف اتخاذ نمایند ولی برای استراحت و گردش از طبیعت ناروی، سویدن، کانادا، شمال امریکا، اروپا و غیره از گردش برخوردار اند. در حالیکه درین عصر و زمان، حتی مراکز و ارگانهایی که این قوا را می فرستند، ممکن کمتر تشویش از مؤثریت و یا بهبودگی آنها نداشته باشند. چه بسی مزد بگیران احتمالی حق الزحمه مقالات خود را واقف تر و با صلاحیت تر از رهبران ارگانهای نیرومند حقوقی، سیاسی، علمی، عدلی و غیره این مراکز با ثبات قدرت می دانند. من با ذهن چنین افراد خود را مصروف نمی سازم.

همه ممکن موافق باشند که وقتی «بحرانی» را تحت مطالعه قرار می دهیم، باید از یک نقطه زمانی معین آغاز نمایم. درست است که کشور ما افغانستان دارای تاریخ کهن است، ما ازین تاریخ کهن چه آموختیم و کدام جوانب مثبت را بکار برده ایم. بحرانیکه در افغانستان شعله هایش را به جهان و جهانیان نشان داد، «حادثه» ۲۷ اپریل ۱۹۷۸ است، این به اصطلاح انقلاب را «چند محفل کوچک» تحت قوماندۀ یک «فرد» و انجام دستاویز او توسط چند فرد محدود براه افتاد، یک نظم اجتماعی و سیاسی ولو کمبودی داشته بوده باشد، بر هم زده شد. بجایش سیستم توانمند تر جابجا نتوانست. آیا رهبران و مسئولین آنان، چنین محاسبه را با خطرات آن قبلاً سنجیده بودند؟ چنین اشغال و یا کسب قدرت، با «دزدان دریائی» از روی اصول تفاوت زیادی نداشته است. چرا در دیگر جوامع چنین خود سری و اشتباهات فاجعه آمیز زیاد صورت نگرفته است؟

وقتی خود قادر نبوده اند، تا آنچه را که باید در جامعه تطبیق می نموده اند، عطش قدرت و خود خواهی های وحشیانه انسانی، آنان را بدربار قدرت خارجی کشانید. آن قدرت هم که در جستجوی قدرت و نفوذ بوده است، کدام نیکو کار و خیر خواه نبوده است. خود هم اگر در یک جنگ بر رقبایش پیروز گردیده بود، بی خبر از وضع عطلت و کسالت و عقبمانی های علمی تخنیکی و کمبودی های بی شمار افراد و سازمانهای آن، قوا فرستاد و صرفنظر از آنکه با «دماغ پر خون» برگشت، سیستمی را که خود پیروان آن طرز دید هفتاد سال بر جامعه سیصد میلیونی تطبیق نموده بودند و میلیون ها انسان را در سراسر جهان بطرفداری از آن نیز جلب نموده بودند، از هم پاشید. آیا درین مدت بیش از سی سال، همه پیروان آن طرز تفکر، اقلاً به خلا ها و اشتباهات خود و رهبران وقت خود پی برده اند؟ البته این همه غم افغانها نیست. صرفنظر از آنکه برهان الدین ربانی، بار ها در تبلیغات خود، می کوشید با استفاده از «عوامریبی» همه چیز را به «قنچغۀ» خود ببندد و خود را مستحق حکومت کردن برین ملت و جامعه آن، بداند.

جنگ داخلی با ابعاد متفاوت از سابق باز هم با سلاح های تولیدی هر دو «حریف» سابق ادامه یافت. قدرت های بزرگ قبلی بظاهر از صحنه فاصله گرفتند. خارج از احتمال نیست که اهداف خود را توسط نمایندگان منطقوی به

پیش می برده اند. البته باید گفت که در باره نتایج بعدی آن هم هیچ کس ممکن دقیقاً آگاه نبوده باشد. موجودیت قبلی قوای شوروی در ذهن مردم، نه تنها مفهوم «اشغال» کشور را توسط «کفر» یا «کمونیست» و «بی خدا» جای گرفته بود، بلکه امید کورکورانه رهبران تنظیم های «مذهبی» از کشور های «اسلامی» نیز جز فریب عامه و خود فریبی بعضی ها چیز دیگری نبوده است. رهبران تنظیم های مستقر در پشاور که به اصطلاح «کارت» دین و مذهب را در دست داشته اند، در حل و فصل مسایل، بجای آنکه «حکم» های «مسلمی» علمی و «بشر دوستان» با صلاحیت را تقاضا نموده و اجازه دهند که راه حل را برای آنها، نشان دهند، بارها، تقاضای «قوای اسلامی» و یا حتی یک مسلمان را از بین «کارمندان» ملل متحد، تقاضا می نموده اند.

در شرایط و احوالیکه جنگ داخلی بشدت جریان داشت، در حقیقت «شیرازه» دولت بیش از ۲۶۰ سال از هم پاشیده بود و در عین حال، کوه ها و دره ها، دشت و دامان وطن ما به آرامگاه مصئون «تروریستان» مصری، «الجهاد» و غیره «افراطیون» میدل گردیده بود، در عین حال سازمان جدید «القاعده» با امکانات وسیع فعالیت های خویش آغاز نموده بود، برهان الدین ربانی و یاران او در حالیکه رهبران همان سازمان های معلوم الحال را در ساحه تحت کنترل خود بحیث مهمان داشته اند، ترجیح می داده اند، تا در صحبت های «میانجیگری» سازمان ملل متحد، یک «مسلمان» عرب تعیین گردیده باشد. سازمان ملل متحد، آقای «الاحضر ابراهیمی» و «میستری» را بطور متناوب نزد آنها می فرستاد. در همین مراحل، رهبران تروریستهای معلوم الحال، فعالیت های تخریبی، نخست در خلیج واقع در شمالشرق عربستان سعودی به انفجارات دست بردند، بعد سفارتخانه های اضلاع متحده امریکا را در افریقا مورد حمله قرار دادند. همه می دانند که رهبر معلوم الحال آنها، قبلاً توسط گلبدین حکمتیار رهبر آقای فاروق وردک وزیر تعلیم و تربیه که حال «لیسانس» قدرت دزدی چهل سال تاریخ وطن ما را بدست گرفته و برهان الدین ربانی مورد استقبال قرار گرفت، بعداً در زمان «طالب» حتی «تابعیت افغانی» را بوی بخشیدند.

همه می دانند که نه ابراهیمی و نه «میستری» تونسی توانستند، «برادران مسلمان» خود را روی یک میز و یا یک گلیم بیاورند. ممکن این هدف را هم نداشته بوده باشند. اگر خود آنها معجزه آفریده می توانسته اند، چرا در الجزایر، تونس و عراق صلح نمی آوردند. اصل مسئله بر سر اسلام و یا غیر اسلام نبوده است، آنجا و آنوقت مسئله بر سر قدرت بوده و است و خواهد بود. شرکای جرم حال حتی با استفاده از مواضع قدرت، با پر روئی و بی شرمی، مردم ما و شهدای بی شمار آنها را در تاریخ کشور ما غیر حاضر ثبت می کنند. بی شرمی هم یک حد دارد.

آنچه باید قابل توجه می بود اینست که این دو فرستنده مسلمان ملل متحد، هر دو در کار خود ناکام بوده اند، که خود نیز اعتراف نموده اند، ولی باز هم بشکلی از اشکال از تصورات و ارزیابی های نا درست آنها نسبت به خاک و وطن ما کار گرفته اند، که در بخش بعدی نیز روی آن تماس خواهیم گرفت.

در طی مدت ده سالیکه جنگ داخلی الی سال ۲۰۰۱ ادامه داشت، تغییرات مکرر در ترکیب جبهات جنگ بوجود می آمد، بازیگران اصلی همان شبکه هایی بوده اند، که حال بعد از هر وقفه شرم آور مأموریت پر مسئولیت، پست های وزارت را تغییر می دهند، گوئی قطع الرجال آمده باشد، اضافه از آنکه با بی شرمی بیحد، بمرگ بیش از ۲ میلیون انسان احترامی نداشته، لازم نمی دانند که توضیحی در باره این فصل تاریخ وطن کهن ما داده شود و به یتیمان و بیوه زنان و معلولین آن توجه انسانی میزول گردد. بگذارند که مردم باغیرت ما ویرانی های وطن خود را خود آباد سازند و جواب گلبدین ها و جلال الدین ها و عبدالرشید ها را خود بدهند. این راه را زمانی خواهند یافت، که بر صفحات تاریخ چهل سال وطن ما هم روشنی انداخته شود. حال به روح ملا مشک عالم ها، میر مسجدی ها، حسن های گاو سوار، به وزیر محمداکبر خان های غازی و محمد ایوب خان ها، شیران میوند و سایر غازیان زیر خاک خفته نیاز است، نه به علم و هنر «مینجمنت» عصر کنونی سودجویان، که خدمات انسانی را بر اساس قرارداد های معاشخورانه بسر می رسانند.

در اوایل ماه سپتمبر ۱۹۹۸، بعنوان مثال بعد از آنکه کابل قبل از پدیدار شدن «طالب» ویران گردیده بود، روزنامه ها بقول سازمان عفو بین المللی، گزارش داده اند که ملیشه های «افراطی» طالبان متهم بقتل هزاران ملکی اقلیت مذهبی شیعه گردیده اند. حمله «طالبان» بر مزار شریف زمانی ممکن گردید، که متحد عبدالرشید دوستم و اتحاد شمال که حزب «وحدت» شیعه نیز شامل آن بوده است، شخصی بنام عبدالملک که دوستم را متهم به قتل برادرش عبدالرسول مسمی به پهلوان، یکی از قوماندانان جبهه عبدالرشید دوستم که شهرت ضدیت با سیاست ایران را نیز کسب نموده بود، تغییر سنگر می دهد، بعد با «طالبان» همدست گردیده، دوستم را بفرار از وطن باز می دارد. در جمله همچنان از کشته شدن ۱۰ دیپلمات ایرانی نیز گزارش بعمل آورده اند. مدعی شده اند که گویا بتاریخ ۸ اگست بر قتلگری ایران هجوم برده اند، و با اجساد کشته شدگان هم در طول دو روز در اطراف قونسلگری افتاده بودند، بعداً در یک مکتب دختران در قبر کتلوی زیر خاک نموده اند. درین وقفه کشوری که در حقیقت دولت مرکزی خود را از دست داده بود، از جانب دولت ایران، که خود را یک قدرت منطقوی می دانست و حال هم می داند، در

معرض خطر جنگ و تجاوز قرار گرفته بود. اینراهم باید گفت که چنین وقایع یا جنگ های قبلی و سایر حوادث خونین در کشور ما، کشور های «ناتو» را بر آن نداشته بود، که در فکر فرستادن قوا باشند. آنها در سقوط رژیم یوگسلاویا در اروپا و همچنان در بحرانات افریقا، ناظر بحرانات و وقایع خونین زیاد دیگری هم چون سودان و سومالیه و غیره نیز بوده اند.

طوریکه می دانیم، دیده شد که همان عبدالملک، بار دیگر تغییر جبهه داد، پس از بیرون کشیدن طالبان، اینبار او هزاران جنگی «طالب» را در چاه انداخت، که بر علاوه گزارشات مطبوعاتی، بعد از آنکه عبدالرشید دوستم «فراری» دوباره برگشت، خود عبدالملک را مسئول قتل کتلوی متذکره دانسته است.

این وقایع هم «ناتو» را به انجام وظایف وادار نساخت. پس از وقوع حوادث بر سفارتخانه های اضلاع متحده امریکا در افریقا، واشنگتن و متحدان آنها، سازماندهندگان اصلی را در افغانستان می دانستند و از دولت طالبان «طلب» اخراج و مسدود ساختن تعلیمگاه های ادعا شده می گردیدند. وقتی جواب مثبت ندیده اند، رئیس جمهور وقت اضلاع متحده امریکا، «کلنتن» امر فیر راکت های پیشرفته بی شماری را بر قلمرو افغانستان قبل از اشغال بعدی در زمان جورج بوش، صادر نمود.

در عین زمان، روزنامه ها، شایعات مبنی بر تلاش اضلاع متحده امریکا بخاطر «اختطاف «بن لادن» بدست نشر سپرده اند. بتعقیب حوادث قونسلگری ایران در مزار شریف، بین ایران و رژیم «طالبان» حالت خطربروز جنگ پدیدار گردیده بود. جانب ایران حدود ۷۰ هزار مرد مسلح را در اجرای مانور در سرحدات افغانستان متراکم ساخته بود.

در طی همین مدت، از «طیاره ربایی» گرفته تا ویرانی «بت های بامیان»، انواع مختلف حوادث صورت گرفت. در هیچ یکی ازین حوادث پارلمان های اینکشور ها، در مورد اعزام قوا به کشور ما بحث براه نینداخته بودند. ابراهیمی ها هم اقل جلو ویرانی های آثار تاریخی و فرهنگی کشور ما را نگرقتند.

حوادث سپتمبر ۲۰۰۱ در اضلاع متحده امریکا، برای تمام جهان تکانهنده بوده است، علاوه از آنکه، همبستگی را میان اینکشور ها تقویت بخشید، واهمه و نگرانی عظیمی برای مردمان این کشور ها، بوجود آورد. در قدم اول قدرت بزرگ اضلاع متحده امریکا که خود را تحت «تجاوز» دیده بود، به همراهی برتانیه، دست به اقدام بزرگ نظامی زدند و از داخل کشور هم «جنگ سالاران» برهان الدین ربانی و یاران او را در اشغال کرسی های پر درآمد، دعوت نمودند، که از نوکری همه جانبه آنها نیز برخوردار شدند. درین فرصت باز همان برادران مسلمان مورد انتخاب برهان الدین ها، چون ابراهیمی ناکام بار دیگر در طرح و تقسیم قدرت و کرسی ها گماشته شد، و موترسیکل سوران را موتر سوار و صاحب «بادیگارد های پر مصرف» ساختند. صرفنظر از اینکه تفاوت نظر در طریقت مبارزه با تروریزم بین المللی در حلقات سیاسی وجود داشته است، باز هم حکومت مسئول توانسته اند، پیشنهادات اعزام قوا، که در پهلوی سایر اهداف، تأمین امنیت مردم خود آنهاست، در مراجع قانونی، بتصویب رسانند.

چنانچه، بنابر درک مسئولیت در برابر تعهدات بین المللی و سایر نیازمندی ها، بعنوان مثال، بتاریخ ۸ جنوی ۲۰۰۲ اولین دسته از واحد های نظامی آلمان برای انجام مأموریت بسوی افغانستان به پرواز آمد. در جمله هفتاد عسکر و ۵۰ نفر قوای «پراشوتی» (Paratroops) شامل بود اند. نخست به «آیندهوفن» هالند، پرواز داشته اند، تا ۳۰ نفر از قوای هالندی را هم باخود بردارند. دولت آلمان نخست تصمیم اتخاذ نمود، تا بطور اعظمی تعداد ۱۲۰۰ نفر را از مجموع قوای ۴۵۰۰ نفر پلاننده را اعزام دارد. بتعداد ۳۵۰ عسکر برتانوی در آنوقت قبلاً وارد افغانستان شده بودند. این بوده است آغاز وظایف اعضای کشور های «ناتو» که نخست در تحت نام «ایساف» و بعد در بخش مسئولیت های «ناتو» شامل شده اند. حال می دانیم که چه تعداد حضور دارند و چه وظایفی دارند. اینرا هم باید پذیرفت که حکومت های آنها، صلاحیت های «قیصر» های قدیمی را ندارند. آنها در تمديد وظایف، تابع تصاویب پارلمان های خود اند. امید است نویسندگان ما به این حقیقت پی ببرند و از تحریکات بی مورد، و تلاش احتمالی کسب شهرت دست بکشند. هموطنان ما باید بدانند که اکثریت نویسندگان، پول «سوسیال» و یا معاش همان کشور ها را بدست می آورند.

پایان